

علل گرایش برخی جوانان ایرانی به شیطان پرستی



شیطان در تمام داستان‌های کهن و در تمامی ادیان وجود دارد، شیطان آمده است تا انسان خلیفه‌الله نباشد. شیطان بسان تاریکی مطلق در مقابل روشنایی و نور رحمت الهی است. هر چند در ابتدا بشر سعی داشت تا از شیطان دوری کند و از شر او در امان باشد اما بشر امروزی در پی فنا شدن در نیروی شیطان است. اهمیت شناخت شیطان و نحوه مواجهه با او از موضوعات مهم قرآنی است. حجة الاسلام و المسلمین حمید رضا مظاهری سیف، رئیس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اسلامی دانشگاه صنعتی شریف و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و نویسنده هفت کتاب و هفتاد و سه مقاله در نشریات علمی است، آخرین اثر وی با نام "جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور" بوده که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده است. مظاهری سیف در این گفت‌وگو به بررسی علل گرایش جوانان به شیطان پرستی پرداخته است و از نقش صهیونیسم جهانی در گسترش و ترویج شیطان پرستی سخن به میان می‌آورد، وی معتقد است: امروزه در دنیا تبلیغات زیادی برای عرفان یهود یا همان قبلا صورت می‌گیرد، شخصیت‌های مشهوری نظیر مادونا کابالیست می‌شوند و آموزه‌های کابالا در رمان‌های کوئلیو نقش پررنگی پیدا می‌کند، در رمان‌های کوه پنجم، بریدا، شیطان و دوشیزه پریم و حتی کیمیاگر به روشنی تعالیم کابالا دیده می‌شود. مشروح این گفت‌وگو را با هم می‌خوانیم:

* با توجه به شرایط فعلی، علل گرایش جوانان ایرانی به برخی ادیان نوپدید از جمله شیطان پرستی چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم، در مصاحبه‌های قبلی با برخی از خبرگزاری‌ها و نشریات درباره علل و زمینه‌های پیدایش و گسترش ادیان و معنویت‌های نوظهور سخن گفته‌ام. تمام آنها در مورد گرایش‌های شیطان پرستی نیز معنی دار و صادق اند. اما در خصوص گرایش‌های شیطانی عوامل دیگری هم وجود دارد که اگر اجازه بدهید به آنها بپردازیم.

اولین و مهم‌ترین عامل این است که شیطان‌گرایی در وجود تمام انسان‌ها ریشه دارد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که قلب هر انسان دو گوش دارد در یکی شیطانی نشسته و همواره به سوی شر و پلیدی دعوت می‌کند و در گوش دیگر فرشته‌ای است که به خیر و نیکی می‌خواند. درون انسان عرصه جنگ میان شیطان و فرشته درون است. اگر شخص اراده خود را به سوی فرشته معطوف کند، شیطان را شکست داده و تسلیم خواهد کرد، اما در صورتی انسان به پیروی از شیطان درون روی آورد، فرشته درونی را تضعیف خواهد کرد و صد البته که فرشته درون هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد، انسان تنها می‌تواند صدای او را نشنیده بگیرد ولی امکان از بین بردنش را ندارد؛ چون دعوت فرشته درونی همان ندای فطرت است که تغییر و تبدیلی پیدا نمی‌کند. (روم/30) به همین علت دنبال کردن ندای شیطان جنگ درونی را پایدار می‌کند و چنین کسی هیچ گاه به آرامش نخواهد رسید، و همواره با تضاد و تعارض درونی و احساس ناکامی زندگی خواهد کرد. ممکن است ما از شنیدن انجام یک گناه احساس نفرت کنیم، اما گاهی نیز رغبتی در قلب‌مان ایجاد می‌شود، ما انسان‌ها گاهی از گناه و خطا و ضایع کردن حق دیگران برای منافع خود خوش‌مان می‌آید و به آن میل پیدا می‌کنیم، این‌ها نشانه فعالیت شیطان درونی است. جنبش شیطان‌گرایی و شیطان پرستی بر همین خصلت آدمی تکیه می‌کند و سستی اراده و بی‌توجهی به رسول باطنی یا تمایلات متعالی فطرت سبب اقبال به دعوت شیطان از لحاظ روانشناختی و استقبال از جنبش‌های شیطان‌گرا به لحاظ جامعه‌شناختی می‌شود.

جنبش شیطان‌گرایی می‌خواهد با تقدیس و مشروعیت دادن به شرارت و شیطنت، تضاد درونی و آشفتگی روانی را بکاهد و حتی وعده از بین بردن آن را می‌دهد، اما این وعده دروغی است که هیچ‌گاه محقق نخواهد شد. انسان هرچه قدر هم خطا کند و با فطرت و خرد و فرشته درون خود مبارزه کند، نمی‌تواند وجود خود را از حضور آنها تهی سازد، زیرا فطرت در حقیقت ندای خالق و هستی بخش ماست که درون ما حضور دارد و تا هستیم او با ماست.

به همین منظور شیطان‌گرایان از مرگ خدا سخن می‌گویند تا بتوانند فرشته درون را نابود کنند و البته این توهمی بیش نیست. در این مرحله که به نتیجه نرسند ممکن است پایان دادن به هستی را پیش نهاد کنند و فکر کنند با خودکشی می‌توان از هستی و هستی بخش رو گرداند. ولی با مرگ به او نزدیک‌تر می‌شوند، در حالی‌که قادر متعالی را از خود ناخشنود کرده و برای دریافت عشق بی‌کران او آماده نشده‌اند. از این رو با قهر و غضب مواجه خواهند شد. بنابراین یکی از علل گرایش به شیطان پرستی پیروی از شیطان درون است که عاقبت آن به جاهای بسیار ناخوشایندی می‌رسد.

* هدف از وجود، شیطان چیست؟

خداوند مهربان این شیطان درونی را قرار داد تا در مصاف با او نیروهای عظیم خرد و اراده در انسان شکوفا شود و به مراتب برتر از فرشتگان راه یابد. و با حسن اختیار، صلاحیت جانشینی خداوند و فرمانفرمایی بر تمام عالم را پیدا کند.

* چه عوامل دیگری در گرایش به شیطان پرستی موثر است؟

یکی دیگر از علل گرایش به جنبش‌های شیطانی استفاده وسیع آنها از نمادهاست. انتقال و نشر اندیشه‌ها از طریق گفتن یا نوشتن دشوار است و تعداد محدودی از مردم با آن ارتباط برقرار می‌کنند. اما نمادها به راحتی جایگاه خود را در فرهنگ عمومی پیدا می‌کنند و به خاطر اینکه ظرفیت کار هنری دارند، به صورت جذابی در جامعه، به خصوص بین جوانان و زنان گسترش می‌یابند.

نمادها همواره حامل معنا و پیام هستند و نوعی نگرش یا فکر را تداعی می‌کنند و رفتار خاصی را یادآور می‌شوند. مثلاً مردم با دیدن گلدسته یاد مسجد و نماز می‌افتند. با دیدن چراغ قرمز احساس خطر می‌کنند و می‌ایستند. جنبش شیطان‌گرایی با استفاده وسیع از نمادها و به کارگیری ظرفیت‌های هنری نظیر گرافیک، سینما و از همه

بیشتر موسیقی به عرصه آمده است.

نمادها و سمبول‌های شیطانی روی لباس‌ها، گردنبندها و دستبندها، انگشترها و ساعت‌ها، از کفش تا کلاه همه جا دیده می‌شود. این نمادها با طراحی‌های متنوع و زیبا افراد را جذب می‌کنند، پس از اینکه استفاده از آنها تکرار شد و به عنوان بخشی از رفتار و سلیقه شخص در آمده و به نوعی هویت و خودپنداره فرد را تشکیل می‌دهد، در این شرایط با افراد دیگری که نمودهای رفتاری و ذوقی همانندی را دارند، احساس همزاد پنداری کرده و خود را از آنها و آنها را از خود می‌پندارد و در رفتار و گفتار و افکار به طور ناخودآگاه شبیه به آنها می‌شود. به قول ارنست کاسیر انسان حیوان نمادساز است و به خاطر قدرت تفکر و معنایابی یا معنا بخشی، کنش‌های متقابل انسان‌ها به صورت نمادین شکل می‌گیرد. و از این راه معانی را به هم منتقل می‌کنند. مثلاً دو نفر که به هم می‌رسند برای هم دست تکان می‌دهند و این حرکت نماد توجه، محبت و احترام است.

معانی که به صورت نمادین در روابط انسانی جریان پیدا می‌کند، به واسطه هنر بسیار مؤثرتر می‌شود و سینما یکی از تأثیر گذارترین هنرهاست. هنگامی که فیلم شیطان در تاریخ 1976/6/6 پخش شد کسی فکر نمی‌کرد که چقدر مؤثر واقع شود به طوری که هنگام پخش نسخه دوم این فیلم در تاریخ 2006/6/6 بسیاری از مردم از خانه بیرون نیامدند تا پر شیطان به آنها نگردد و عده‌ای هم کارهای مهم خود را نظیر عروسی و غیره به این روز انداخته بودند تا از نیروی شیطان بهره‌مند شوند!

* گویا اعتقاد به نیروی شیطان نیز در این بین نقش مهمی دارد؟

یکی دیگر از عوامل گسترش شیطان‌گرایی و شیطان‌پرستی این است که شیطان را منشأ قدرت معرفی می‌کنند و کامیابی و موفقیت در زندگی را در روزگار غلبه شیطان در گرو دست دادن با او و سپردن روح خود به شیطان اعلام می‌کنند. شیطان‌گرایان می‌گویند ما در دوران غلبه شر بر خیر زندگی می‌کنیم و این نشانه غلبه شیطان بر خداست، پس نیروی غالب نیروی شیطان است و در صورت همراهی با او می‌توان به نیروی لازم برای رسیدن به اهداف و آرزوها دست یافت. در حالیکه واقعیت چیز دیگری است. ما در دوره مهلت یافتن شیطان و متأسفانه سستی انسان به سر می‌بریم. شیطان نه تنها رقیب خداوند نیست، بلکه رقیب انسان هم نیست و اگر انسان به خود بیاورد و به خدا پناه ببرد شیطان در برابر او عاجز و ذلیل خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید: نیرنگ شیطان ضعیف است. (نساء/76) و سلطه‌ای بر اهل ایمان و توکل کنندگان ندارد، (نحل/99) سلطه او فقط بر کسانی است که به او دل سپرده و فرمانش را می‌پذیرند و او را شریک پروردگارشان می‌پندارند. (نحل/100)

جنبش شیطان‌گرایی در راستای جا انداختن این دروغ بزرگ که در دوران غلبه نیروی شیطان به سر می‌بریم، دست به فعالیت‌های تبلیغی گسترده‌ای زده است. از جمله تولید فیلم‌هایی نظیر کودک رزماری، دروازه نهم و گابریل. رومن پولانسکی در فیلم کودک رزماری (1968) تولد شیطان را اعلام کرد، تولدی که همه از آن خوشحال اند و او را فرزند قدرتمندترین قدرتمندان می‌دانند. سپس در فیلم دروازه نهم (1999) شیطان را به صورت نیرویی که غلبه یافته معرفی می‌کند. نیرویی که خیلی از مردم و حتی افراد شاخص نظیر اساتید دانشگاه و ثروتمندان در جستجوی راهی برای سپردن روح و جسم خود به او و متقابلاً برخورداری از قدرت او هستند. سرانجام در فیلم گابریل تولید سال 2008، می‌بینیم که زمین را ظلمت و پلیدی فرا گرفته و خداوند فرشتگان را برای نجات زمین می‌فرستد؛ اما آنها نیز آلوده می‌شوند و در پایان گابریل که همان جبرئیل است با دلخوری از خداوند، دست از زمین می‌کشد و به آسمان صعود می‌کند، تا نگذارد که خدا فرشتگان دیگر را به زمین بفرستد. این فیلم‌ها که با تکنیک‌های بالا و جذابیت‌های زیاد داستانی تولید می‌شود، در نهایت باور یا دست کم این احتمال را تقویت می‌کند که نیرویی به نام نیروی شیطان وجود دارد و پیوستن به او بسیار مفید و مؤثر است.

یکی دیگر از عوامل جذابیت و روی‌آوری به جنبش شیطانی که بسیار شیطنت‌آمیز به کار گرفته شده، میل به انتقاد و اعتراض در جوانان است. بدون شک مدل زندگی ما که بر اساس اهداف و برنامه‌های تمدن غرب شکل گرفته با فطرت و طبیعت انسان ناسازگار و خیلی آزار دهنده است. نظام اقتصادی، سیاسی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی ما - منظوم از ما تمام مردم دنیاست - ظالمانه و سرشار از تباهی است. در اینجا نمی‌خواهم به این موضوع بپردازم و در جاهای دیگر توضیح داده‌ام. اما نشانه‌های این تباهی که در تار و پود تمدن معاصر و زندگی ما پیچیده، افسردگی‌ها، اضطراب‌ها، رنج‌های بی‌پایان، ارزش‌های پوچ نظیر پول، مدرک، مدال‌ها و جوایز مسخ‌شده بین‌المللی و هزاران پدیده موهوم و بی‌معنای دیگر است.

نوجوان و جوانی که تازه با این عرصه آشنا می‌شود و هنوز این هنجارهای بی‌معنا را درونی نکرده ستم و تجاوز به حریم خود را کاملاً احساس می‌کند و به سرکشی رو می‌آورد. دقیقاً به همین علت در دهه 1960 شاهد جنبش‌های دانشجویی وسیع در آمریکا و اروپا بودیم. دقیقاً در اوج این جنبش‌ها بود که پدیده‌ای به نام موسیقی متال به عنوان موسیقی اعتراض به وجود آمد. آن جنبش‌ها و این سبک موسیقی در ابتدا اهداف بسیار درستی داشت. اهدافی نظیر مخالفت با مصرف‌گرایی، فاصله فقیر و غنی، سرمایه‌داری، جنگ، فرسایش روابط انسانی و... مثلاً جوانان می‌رفتند و از زیاده‌های لباس‌های پاره پیدا می‌کردند و می‌پوشیدند تا به اختلاف طبقاتی و بی‌عدالتی اعتراض کنند، داد و فریاد راه می‌انداختند، ویژگی موسیقی متال فریاد، حرف‌های اهانت‌آمیز و سروصدا بلند است. البته روش‌هایی که از سوی این جوانان به کار برده می‌شد همیشه درست نبود اما اهداف خوبی در کار بود.

دیری نگذشت که این جنبش به جهات انحرافی سوق پیدا کرد. در بین شعارهایی نظیر عشق به مردم و عدالت، دعوت به استفاده از ماری‌جوانا و سایر مواد مخدر پیدا شد، گروه‌های موسیقی خود جوش مورد حمایت شرکت‌های سرمایه‌داری قرار گرفتند و گروه‌هایی نظیر هندریکس و گروه کریم موسیقی متال را به سوی تجاری شدن سوق دادند، تاجایی که امروزه خوانندگان معروف مثل مرلین منسون و گروه‌های مطرح متال کاملاً در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند و لباس‌های پاره با قیمت گزاف در بوتیک‌های شیک به فروش می‌رسد.

این گروه‌ها از آنجا که خلاف ارزش‌های اجتماعی حرکت می‌کردند و تنیدی و اهانت ورد زبانشان بود و نهادهای اجتماعی نظیر اقتصاد، حکومت، آموزش، خانواده و دین را مورد حمله قرار می‌دادند، طرفیت خوبی برای گرایش‌های شیطانی داشتند و از سوی دست‌های پنهان سرمایه‌داری به همین سمت منحرف شدند، "ازی آژورن" خواننده گروه "بلک سبث" که شاید بتوان آن را پایه گذار سبک متال معرفی کرد، در مصاحبه‌ای در سال 1976 اعلام کرد که ما یک گروه موسیقی هوی‌متال هستیم و هرگز به دنبال تفکرات شیطانی نرفته‌ایم. این موضع‌گیری برای آن بود که نشریات زیادی آنها را به عنوان گروه شیطانی معرفی می‌کردند و عده‌ای با حالات، آداب و لباس‌های شیطان‌گرایی در کنسرت‌های آنها حاضر می‌شدند.

به تدریج گروه‌هایی که دیدن حال و هوای شیطانی مورد استقبال و تبلیغات خوبی قرار می‌گیرد و می‌تواند ثروت و شهرت خوبی برای آنها به ارمغان بیاورد، دست به کارهای شیطانی زدند، از این‌جا بود که بلک متال یا متال جادویی و سایر شاخه‌های موسیقی هوی متال شکل گرفت. مثلاً گروهی مثل "نیروانا" که نام خود را از بودیسم برگرفته و به طور ناامیدانه‌ای از رنج و پلیدی سخن می‌گوید، با پشتیبانی شبکه "ام.تی.وی" سبک متال آلترناتیو را مطرح کرد و به شهرت و ثروت فراوانی رسید.

و تا زمان خودکشی "کرت کوین" (خواننده این گروه) پول هنگفتی را به جیب تهیه کنندگان تلویزیونی خود سرازیر کرد.

* این سودهای سرشار، در دیگر کشورها نیز با استقبال مواجه شد؟

هدفی که شرکت‌های بزرگ در چند سال اخیر دنبال کرده‌اند این است که مدل بومی این گروه‌ها را در هر کشوری ایجاد کنند. گروه‌هایی مثل "هدهانتز" در آلمان و گروه‌های "انگرا" و "راپسودی" در آسیای جنوب شرقی و نسخه‌هایی از گروه "دیساید" در ایران، نمونه‌های قابل توجهی هستند. همانطور که می‌بینید، کارتل‌های سرمایه‌داری و سیاسی با برنامه ریزی حساب شده و سوء استفاده از بی‌توجهی مردم توانستند یک تهدید جدی علیه خود را به فرصت تبدیل کنند. و جوانانی را که ممکن بود نظام سلطه را در هم بریزند و مدل دیگری برای زندگی بیابند، به سمت داد و فریادهای بیهوده و اعتراض بدون فکر و برنامه جهت دادند و همت‌شان این شد که چگونه پایه‌های گیتار الکتریک فریاد بکشند و به زمین و زمان فحش بدهند. در واقع با استعداد و پول همین جوانان، نیروی تحول و اعتراض فعال را از آنها گرفتند! در راستای کشف و حمایت و البته بهره‌برداری از استعدادهای درخشان در این زمینه از سال 2000 جشنواره گروه‌های زیر زمینی برگزار شد. و همانطور که می‌بینیم حرکت اعتراضی و تحول‌خواهانه جوانان با فریادهای مأیوسانه، و سرگرمی‌های نیرو زدا و فکر سوز، و تلاش برای به دست آوردن جوایز جشنواره‌ها به ارزش موهوم دیگری تبدیل شده که خاصیتی جز تداوم، ظلم و بی‌عدالتی و بی‌رحمی در دنیا ندارد. بنابراین یکی دیگر از علل جذابیت شیطان‌گرایی مخالفت و اعتراض به نظم موجود و ارزش‌های رایج اجتماعی است، که برای جوانان هیجان‌زا و جالب است.

* شیطان پرستی و گرایش به آن علل مختلفی دارد، نقش فطرت انسان را در این زمینه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عامل دیگر گرایش به شیطان‌گرایی ریشه عمیق فطری دارد. روح ما انسان‌ها پیش از پیوستن به تن مادی و حضور در این دنیا، در عالم ملکوت و در محضر خداوند بوده و پروردگار خود را با تمام جلوه‌ها مشاهده کرده و با تمام صفات عالی می‌شناخته است. روح ما از آن جهت که خداوند را با صفات جمال و لطف و رحمت دیده و شناخته به او عشق می‌ورزد و از جهتی که او را با صفات جلال و جبروت و عظمت و قهاریت دیده، خشیت و هیبت را تجربه کرده است.

در این دنیا که از آن تجربه والا و ملکوتی دور شده‌ایم هم در جستجوی زیبایی و عشق هستیم و هم فطرتاً مایل به خوف و هیبت و خشیت. همانطور که اگر زیبایی حقیقی را نبینیم و عشق حقیقی را نیابیم، زیبایی‌های موهوم و عشق‌های پوچ قلب‌مان را فرامی‌گیریم، اگر عظمت و شکوه بی‌کران الهی را نشناسیم، با خوف و عظمت موهوم دل خود را به تپش وا می‌داریم. جنبش شیطان‌ها با خشم و خشونت و ایجاد ترس برای لحظاتی قلب انسان را می‌لرزاند و به این نیاز عمیق فطری پاسخی موهوم و منحرف می‌دهد. در موسیقی‌های شیطان پرستی، گرم‌های وحشت‌ناک خواننده، اشعار تند و پرنفرت، صدای بلند و حجم بالای صدا، سرعت ریف‌ها و ملودی، استفاده از تکنیک‌های پالم میوت، افکت‌های دیستروشن و صحنه پردازی هول‌انگیز و نعره‌های دلخراش، هر بیننده و شنونده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد و قلب او را می‌لرزاند. این هیجان برای عده‌ای از جوانان دل‌پذیر است. به ویژه اگر تصور کنیم که جوان امروز سال‌های پرشور زندگی خود را بدون توجه به نیازهای طبیعی در مدلی تحمیلی و تکراری و می‌گذرانند. جوانی که ناگزیر است تا اواسط دهه سوم زندگی درس‌های بی‌ارزشی را بخواند که در آینده به هیچ دردی نخواهد خورد و در اوج استعداد و غرور و توانایی به عنوان یک شهروند کامل شناخته نمی‌شود، نه شغل، نه ازدواج و نه هیچ یک از خواسته‌های او به موقع تعریف نشده است. در این شرایط اگر به معنویت ناب و معرفت خداوند هم دستی نداشته باشد، فضای موسیقی شیطان‌گرا و هراس و هیجان آن تنوع جالبی به زندگی او می‌دهد. و پاسخی موقت و دروغی خوشایند خواهد بود.

* از ویژگی‌های بارز شیطان پرستی در ایران و تفاوت شیطان پرستان در ایران با سایر کشورها بگویید؟

شیطان‌پرستی یا شیطان‌گرایی در کشور ما هنوز در دوره نمادین به سر می‌برد و به ایدئولوژی تبدیل نشده است. اما در کشورهای غربی با توجه به شبکه فراماسونری و نیز میانی عرفان یهودی (قبالا یا کابالا) به یک ایدئولوژی سیاسی و مذهبی تبدیل شده و کاملاً با آرمان‌های صهیونیسم هماهنگی دارد. ولی باید توجه داشت که با کارکردی که نمادها دارند، بعد از مرحله ترویج نمادها، نوبت به انتقال ایدئولوژی خواهد رسید.

خیلی روشن کنم وقتی سلام و علیک جوانان ما اشاره به نماد سرشیطان شد و نگاه دیدند که فلان هنرپیشه صهیونیست، فلان ورزش‌کار کابالیست و رئیس جمهور آمریکا نیز دستش را آطور بالا می‌برد، به طور ناخودآگاه با آنها احساس همانندی کرده و ارزش‌ها و اندیشه‌های آنها را از آن خود می‌دانند.

حالت سرشیطان نمادی از بافومت است که به صورت یک بز روی کره زمین نشسته و به معنای تحقق حکومت شیطان در زمین است.

متأسفانه مسئولین به این ابعاد موضوع توجه ندارند و جنبش شیطان‌ها را فقط از منظر انحرافات اجتماعی می‌بینند و از لایه‌های عمیق‌تر تغافل می‌کنند. با در نظر گرفتن لایه‌های عمیق این بحث مواجه با آن تنها کار نیروی انتظامی نیست، بلکه سازمان‌های فرهنگی و سیاسی کشور باید برای آن فکر کنند و برنامه داشته باشند.

موضوع دیگر در مورد شیطان‌گرایی در ایران و بلکه دنیای اسلام این است که در فرهنگ یهودی - مسیحی ایمان در برابر عقل و دانش قرار دارد و شیطان نماد عقل‌گرایی است. البته در آنجا عقل محدود به عقل منفعت‌جو و دنیاگراست. اما به هر حال شیطان نماد عقل و دانش قلمداد می‌شود که با دعوت آدم و حوا به خوردن از میوه درخت دانش با انسان از بهشت رانده شد. و این موضوع زمینه جذب خیلی از افراد به شیطان بوده است. اما در دنیای اسلام این حنا رنگ ندارد و شیطان نماد جهل و وهم است و ایمان بر شالوده خرد و معرفت استوار می‌شود. از این جهت جنبش شیطان‌گرایی اگر بخواهد توفیقاتی را که در سایر کشورها داشته، در ایران و جهان اسلام تجربه کند، ناگزیر است که به تحریف در دین اسلام دست بزند. و البته اقداماتی را در این راستا آغاز کرده و برخی از آموزه‌های عرفانی را که با سوء تفسیر به عقل‌سنجی تبدیل می‌شود، برجسته می‌کنند. به خصوص با حمایت از برخی فرقه‌های منحرف صوفیه، عرفان ناب اسلامی را در چهره‌ای مسخ شده می‌نمایند.

* درباره ریشه‌های شیطان‌گرایی در عرفان یهود توضیح دهید.

به اعتقاد یهودیان، بنی‌اسرائیل قوم برتر هستند و هیچ غیر یهودی، در جامعه یهودیان پذیرفته نمی‌شود، بنابراین یهودیان نمی‌توانند مثل پیروان سایر ادیان دیگران را به دین خود دعوت کنند، آنها این خلاء را با عرفان یهودی پر کرده‌اند. یعنی اگرچه شما به عنوان یک مسلمان یا مسیحی نمی‌توانید یهودی شوید ولی می‌توانید به عرفان یهود بپیونید. امروزه در دنیا تبلیغات زیادی برای عرفان یهود یا همان قبلا صورت می‌گیرد. شخصیت‌های مشهوری نظیر مادونا کابالیست می‌شوند و آموزه‌های کابالا در رمان‌های کوئلیو نقش پررنگی پیدا می‌کند، در رمان‌های کوه پنجم، بریدا، شیطان و دوشیزه پریم و حتی کیمیاگر به روشنی تعالیم کابالا دیده می‌شود.

البته عرفان یهود سر سفره تعالیم انبیا بزرگ الهی نشسته است و مطالب صحیح آن زیاد است و در همین مطالب صحیح با عرفان اسلامی همانندی پیدا می‌کند. اما تحریفات وحشت‌ناکی هم در آن صورت گرفته که مشکل از همین تحریفات آغاز می‌شود.

یکی از تحریفات عرفان یهود این است که آنها خدا را دارای تجلیات یا سفیرهای خیر و شر می‌دانند و در واقع جلوه‌های جلال و قهر و سخط الهی را جلوه‌های شر که

منشأً پیدایش شر در عالم است، معرفی می‌کنند. رهبری نیروهای شر به دست فرشته‌ای به نام "سمائل" سپرده شده و در فیلم "گابریل" وقتی "جبرئیل" به زمین می‌آید، می‌بیند که سمائل یعنی یکی از فرشتگانی که در بهشت باهم بودند، بر زمین حکومت می‌کند. جهان شر الاهی "سیترا احرا" نام دارد. بر همین خشت کج، آموزه دیگری را می‌نهند و آن آموزه "شمیطاها" یا ادوار تاریخ است. براساس قبلا جلوه‌های خداوند در ادوار مختلف تغییر می‌کند، گاهی در دوران تجلی لطف و رحمت و به سر می‌بریم و گاهی در عصر قهر و غضب و جلال و جبروت الاهی، چنانکه در تورات می‌بینیم قوم بنی‌اسرائیل گاهی مشمول رحمت خداوند بوده‌اند و گاهی گرفتار قهر و غضب او. دوران قهر و غضب که حتی دامن پیامبران را می‌گیرد، دوره‌ای است که میل انسان به گناه زیاد می‌شود و انسان سر به عصیان می‌گذارد.

دوران تجلی قهر و جبروت عصر غلبه شیطان است و با نگاه توحیدی‌تر در واقع شیطان دست چپ خداست. در مکتب کابالا ظهور مسیح سرآغاز تجلیات رحمت و لطف الاهی است و تا پیش از آن یا به عبارتی در آخرالزمان دوره غلبه ضد مسیح یا همان شیطان است که آن را عصر آکواروس می‌نامند. "آکواروس" انعکاس "سیترا احرا" در زمین است و ما امروز در عصر آکواروس به سر می‌بریم. بنابراین اگر می‌خواهید، به قدرت و نیروی زندگی و کامیابی برسید باید با شیطان همراه شوید، حتی اگر می‌خواهید در عصر شیطان با تجلی خدا هماهنگ باشید، باید شیطانی شوید.

* در حالی که نگرش اسلامی در این زمینه متفاوت است؟

در نگرش اسلامی تمام صفات خداوند عین ذات او و خیر مطلق است. (خطبه اول نوح البلاغه را ببینید). نباید صفات الاهی را تکه‌تکه کرد. صفات و اسماء الاهی کمالات ذات او هستند که ما در تحلیل عقلی برای شناخت خود آنها را متعدد می‌کنیم، اما تمام آن صفات پاك يك حقیقت دارد و آن ذات اقدس احدی است. انسان به عنوان خلیفه خدا و آئینه تمام نمای او باید تمام صفات خدا را با هم در قلب خویش متجلی سازد و میان لطف و قهر و جمال و جلال جمع کند؛ در این حال به نوعی عشق سرشار از هیبت و خوف همراه با رجا و بندگی و خدمت عاشقانه به پروردگار خویش می‌رسد.

در کابالا بر اثر تمایز میان نام‌های و صفات خداوند به نوعی شرک پنهان معتقد شده‌اند و به جای ذات کامل صفات را می‌پرستند. و این کاری بود که قوم عاد کردند و حضرت هود به آنها فرمود: "أَتُجَادِلُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ" آیا در نام‌هایی که شما و پدرانتان نامیده‌اید با من جدال می‌کنید در حالیکه خداوند هیچ برهانی را بر آن فرو نفرستاده است. پس منتظر باشید، من هم با شما منتظر هستم. "اعراف/71"

قوم عاد از نظر علمی بسیار پیش رفته بودند و قرآن می‌فرماید به آنها قدرت و تمکني دادیم که به شما ندادیم. (انعام/6) به همین جهت خداوند معجزه خاصی به حضرت هود نداد و می‌خواست تا آنها با اندیشه و خرد خود و نگرستن به آن همه نعمتی که خداوند به آنها داده است حق را بفهمند. ولی آنها خدا را در نامها و صفاتش تجزیه کرده بودند و به جای خداوند یکتا، نام‌های او را می‌پرستیدند. و این دقیقاً راهی است که در قبلا پیموده می‌شود و عاقبت آن هم روشن است.

* با این تفاسیر، دقیقاً کدام نهادها و سازمان‌ها (اعم از رسمی یا غیر رسمی) مسئول و نقش بازدارنده را در گرایش به این امر دارند؟

بدون شك در مرحله اول يك نقش سنّادي باید تعریف شود تا برنامه‌های هماهنگی را برای تمام سازمان‌هایی که ظرفیت حرکت در این جهت را دارند، طراحی و ارائه نماید. این نقش قانوناً به عهده سازمان ملي جوانان یا شوراي فرهنگ عمومی وزارت ارشاد است.

سیس رسانه‌ها به ویژه رسانه ملي باید با کارهای کارشناسی اساسی وارد صحنه شوند و اقدام کنند. دوست دارم در اینجا درد دلی را مطرح کنم. سال گذشته درباره معنویت‌های نوظهور طرحی نوشتیم، که یکی از شبکه‌ها این طرح را پذیرفت و در حد خوبی تصویب کرد. بعد خودشان گفتند که این برنامه يك بخش پژوهشی می‌خواهد، وقتی طرح پژوهشی ارائه شد و آنها مجوز پژوهش را پیش از مجوز تولید صادر کردند، به تهیه کننده گفتند که بودجه پژوهش را از سازمان‌های دیگر جذب کنید تا بعد از انجام و تأیید پژوهش، مجوز تولید را صادر کنیم و این پروژه عملاً متوقف شد. در این موارد باید در يك طرح کلان تقسیم وظایف روشن باشد، اگر قرار است که صدا و سیما بودجه‌های پژوهشی نداشته باشد، با يك معرفی نامه به طور مشخص و با روند تعریف شده، تهیه کننده را به سازمان مربوطه مثلاً معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات معرفی کند که تکلیف روشن باشد و آنها هم وظیفه خود بدانند که به این معرفی نامه و در خواست آن ترتیب اثر بدهند. اگر هم هماهنگی بین سازمان‌ها کار محالی است، خود سازمان صدا و سیما هماهنگی درونی برقرار کنند و این موارد را در يك گردش کار روشن و سریع به مرکز پژوهش‌های سازمان ارجاع دهد. تا این مسائل روی زمین نماند.

مسأله دیگر این است که برخی سازمان‌ها، کارشناسان منقصل از خودشان را در جریان اطلاعات لازم قرار دهند. ما باید دعوا کنیم تا اجازه دهند که به بخشی از مطالب، حتی مطالبی که خودمان دنبال کردیم دسترسی داشته باشیم. این شکاف بین کارشناسان و سازمان‌های دولتی باعث می‌شود که هم کارشناسان دست از مطالعه در این زمینه‌ها بردارند، و حرفی برای گفتن نداشته باشند و هم سازمان‌های مربوطه کارهای غیر کارشناسی انجام دهند، که بعضاً مخل امنیت ملي است و خودشان فکر می‌کنند که کار درست انجام داده‌اند. این مشکلات باعث شده که ظرفیت‌های عظیم علمی و معنوی حوزه علمیه و حتی اساتید دانشگاه‌ها در موضوعاتی مثل جنبش‌های نوپدید معنوی و دینی یا شیطان‌گرایی و شیطان پرستی مورد استفاده قرار نگیرد. بنده با اطلاع عرض می‌کنم که سازمان‌های توانمند در این زمینه یا هیچ کاری نمی‌کنند یا کارهای بیهوده و بی‌خاصیتی را انجام می‌دهند که اگر اثر منفی نداشته باشد، بی‌تردید تأثیر مثبتی هم ندارد.

* به تازگی نهاد نمایندگی مقام رهبری نسبت به اشاعه این گرایش (شیطان پرستی) در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان هشدار داده است، به نظر شما به عنوان يك کارشناس از چه سازوکارهایی می‌توان برای مهار این نحله فکری استفاده کرد؟

روشن‌ترین راه این است که بینش بدهیم. وقتی يك دانشجو بداند که از نیروی او چه سوء استفاده‌هایی می‌شود و با برنامه‌ای شیطانی توانایی اعتراض و قدرت تغییر زندگی را در او تباہ می‌کند. اگر يك جوان بداند که تصور بنیان‌گذاران و مروجان جنبش شیطانی این است که می‌توانند مردم را مثل يك گوسفند در جهت اهداف و امیال خود مهار کنند و به خدمت بگیرند، اگر بدانند که با برنامه‌ریزی نه تنها توان فکری و نیروی بدنی او بلکه ذائقه زیباشناسی و ارزش‌های انسانی‌اش را بازیچه خود ساخته و به لایه‌های عمیق معنوی و فطری او تعرض می‌کنند، هیچ کس به آن روی نخواهد آورد.

* به نظر شما چرا نسبت به پیامدهای نامطلوب این گونه تفکرات در کشور ما اطلاع رسانی نمی‌شود؟

چه کسی اطلاع رسانی کند، در حالی که کسانی که این مسئولیت را به عهده دارند، چیزی از آن نمی‌دانند. آسیب بزرگ خود کارشناس پنداری مسئولین به ویژه مسئولین فرهنگی باعث شده است که نه کارشناسان به خوبی رشد کنند و کارایی داشته باشند، و نه خود مسئولین عمل‌کرد مفید و مؤثری ارائه دهند. در شوراي فرهنگ عمومی که نمایندگان سازمان‌های فرهنگی و سایر سازمان‌های مربوطه حضور دارند، چند ماه پیش جلسه‌ای تشکیل شد و بحث شیطان پرستی را به جهت عدم شناخت و تقلیل به انحرافات اجتماعی، از شمار معنویت‌های نوظهور خارج کردند، در حالیکه این جنبش مهم‌ترین جنبش معنوی و دینی روزگار ماست و اگر برنامه‌های ابرفرهنگ استکباری موفق شود در آینده نه‌چندان دور مذهب بسیاری از مردمان زمین خواهد شد. و شاهد خواهیم بود که شیطان‌پرستان یهودی، مسیحی،

مسلمان و بودایی در همایش‌های سالانه خود برای دنیایی شیطانی بیانیه اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی صادر کنند. و براساس اصول اعتقادی خود در در ساحت‌های گوناگون زندگی به بسط ایدئولوژی شیطانی بپردازند.

اصول اعتقادی شیطان‌گرایی که توسط آنتوان لایو بیان شده، عبارت اند از:

1- دست و دلبازی به جای خساست

2- زندگی حیاتی به جای نقشه خیالی و موهومی روحانی

3- دانش معصوم به جای فریب دادن ریاکارانه

4- صحبت کردن با کسانی که لیاقت آنرا دارند به جای عشق ورزیدن به نمک شناسان

5- انتقام و خونخواهی کردن به جای برگرداندن صورت

6- شیطان به ما مسئولیت در برابر مسئولیت در برابر موجودات ترسناک خیالی می آموزد

7- انسان مانند دیگر حیوانات است ، گاهی بهتر ولی اغلب بدتر

8- شیطان تمام آن چیزهایی که گناه شناخته می شود را ارائه می دهد ، چون که تمام آنها به یک لذت و خشنودی فیزیکی ، روانی یا احساسی منجر میشوند .

9 - شیطان بهترین دوست کلیسا است چرا که در تمام این سالها وجود شیطان دلیل ماندگاری کلیساست.

در این اعتقادات حرف‌های درست و نادرست به هم آمیخته شده و ایدئولوژی شیطانی به جهت اینکه حرف‌های درستی هم دارد، امکان تحقق و تداوم در دنیای آینده را خواهد داشت و در کنار آن نگرش‌های باطل، خشونت‌آمیز، هوس مدارانه و غیر انسانی خود را نیز عملی خواهد ساخت. و سالها طول می‌کشد تا پس از تجربه زندگی بر اساس طرح شیطانی به تعارض‌ها و رنج‌ها و ناکامی‌های آن پی‌بریم و در جستجوی طرح دیگری برای زندگی برآییم. و به همان نقطه‌ای برسیم که انسان ناکام امروز رسیده است.

حال چه کسی می‌خواهد نسبت به این امور روشنگری و اطلاع رسانی کند. بدون وجود هسته‌های قوی پژوهشی با مطالعات میان رشته‌ای و رویکرد آینده پژوهانه، مگر می‌توان این توطئه بزرگ را شناخت، تا در گام بعد به ترویج این شناخت اندیشید.

.....

خبرگزاری فارس